

طرح مسأله

فریضه خمس همچون نماز و روزه و حج از فرائضی است که ترک آن معصیت و انکار آن، مستلزم انکار ضروری دین بوده و وجوب آن مورد اتفاق فقیهان فرقین می باشد.

آیه ۴۱ سوره انفال بر وجوب خمس دلالت آشکار دارد می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ خُمُسُهُ وَلِرَسُولِ اللَّهِ الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ النَّفَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

شروع آیه با عبارت "و اعلموا" نشان دهنده اهمیت این فریضه است و کلمه "انما" تأکیدی بر ضرورت علم و آگاهی ما به این مهم است.

روایات متعددی با لحن شدیدی بر منکرین و ترک کنندگان این فریضه اشاره دارد.

در توقیع شریف از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است: بسم الله الرحمن الرحيم لعنة الله والملائكة والناس أجمعين على من استحل من مالنا درهما (حر عاملی، ج ۹، ابواب الانفال، ح ۷)

در روایتی، خمس به عنوان فریضه یاد شده است: «وَقَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمُسَ فَالصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمُسُ لَنَا فَرِيضةٌ وَالْكَرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ». (حر عاملی، همانجا، باب ۱، ح ۲)

مستفاد از مجموع ادله و روایات، حرمت تصرف در مال متعلق خمس و بطلان معامله با اموال غیر مخمس است که همه نشان از اهمیت در این فریضه الهی می دهد.

در آغاز باید با بررسی لغوی عبارت "ما غنمتم" در آیه شریفه، به اختلاف بین فقیهان امامیه و فقیهان اهل سنت پرداخته شود که لفظ غنیمت فقط به غنائم جنگی اختصاص دارد و یا اعم از غنائم جنگی و سائر منافع است سپس به اختلاف فقیهان امامیه که خمس، فقط به ارباح مکاسب تعلق می گیرد و یا به مطلق فائده؟ فقط به اموالی که از طریق صنعت و کشاورزی و اجراء و مستغلات بدست می آید تعلق می گیرد و یا هدایا و جوائز و اموالی که بوسیله وصیت مالک شده ایم را هم شامل می شود؟

متعلق خمس از ارباح مکاسب تا مطلق فائده

۱
دادود حسن پور

چکیده

یکی از واجبات اقتصادی در دین مبین اسلام، خمس می باشد که خداوند برای اکرام و احترام شان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذریه او در عرض زکات قرار داده است و یکی از ضروریات مورد توافق مکتب اهل بیت و مکتب عامة می باشد. اختلاف فقهای این دو مکتب تنها در دو مورد است که اول در متعلق خمس که فقهای عامة به غنایم جنگی و رکاز یعنی جواهر آلات و معدن (بنابر اختلافی که در بین آنها هست) قائل می باشند به خلاف فقهای امامیه که متعلق خمس را در هفت مورد می دانند و دیگر در مصرف خمس که فقهای امامیه آن را برای امام معصوم عليه السلام و فقرای بنی هاشم می دانند ولی در بین فقهای عامة اقوال مختلفی در این باره وجود دارد.

یکی از متعلقات خمس در دیدگاه امامیه منفعت است که مورد اتفاق همه فقهیان امامیه قرار دارد. اما معنای منفعت در آراء فقهیان مورد اختلاف می باشد، که آیا فقط شامل منفعت کسب است یا مطلق فائده؟ به طوری که بعضی فقهیان ادعای کردند که تنها منفعت کسب و تجارت و زراعت متعلق خمس است و بعضی از بزرگان مطلق منفعت یعنی اعم از هبه و عطیه و صداق و ارتض را متعلق خمس می دانند. از متأخرین، مرحوم بروجردی و مرحوم امام خمینی و مرحوم فاضل لنکرانی، منفعت را فقط منفعت کسب می دانند ولی در مقابل بزرگانی چون مرحوم خوئی و مرحوم تبریزی و محقق سیستانی، متعلق خمس را فقط منفعت کسب نمی دانند بلکه اعم از کسب، یعنی هدیه و مطلق منفعت را متعلق خمس می دانند.

با توجه به اینکه در این مسئله شهرت و اجماعی وجود ندارد، در این مقاله، ادله هر دو گروه را مورد توجه و بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیدیم که با توجه به اطلاق آیه شریفه ۴۱ سوره انفال، و روایات معتبره، متعلق خمس، مطلق فائده، اعم از ارباح مکاسب و هبه و سایر فوائد به غیر از آنچه دلیل خاص آن را استثناء کرده است، می باشد.

کلید واژه ها: ارباح مکاسب، مطلق فائده، غنیمت، متعلق خمس، هبه

دفع شیهه: در اینجا شبهه ای وارد شده که اگر آیه بر وجوب مطلق خمس دلالت می کند چرا در احادیث و کتب تاریخی به عملکرد و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ و خلفا در گرفتن خمس از همه منفعت ها اشاره ای نشده است. در صورتی که برای جمع آوری زکات افرادی تعیین می شدند.

در پاسخ باید گفت:

اولا: بیان احکام به صورت تدریجی بوده است و در ظرف زمانی خاص خود منجز می شدند، چنانچه در حال حاضر هم احکامی وجود دارد که تبلیغ نشده است و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را تبلیغ خواهند کرد.

ثانیا: زکات متعلق به فقرا بود و باید در مصارف مسلمین خرج شود. قرآن می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ...» اما خمس حق خود پیامبر صلی الله علیه وآلہ و نزدیکان پیامبر و ملک شخصی آنان می باشد که به تمیلک مسلمین در نمی آید ولذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ تنها آن را ابلاغ کردند و اجباری در گرفتن آن بکار نگرفتند بنابراین فرستادن عمال برای اخذ خمس دلالت بر عدم وجوب آن نمی کند.

ثالثا: روایاتی از عame از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ در وجوب این مهم نقل شده است. از جمله در صحیح بخاری و سسن ترمذی: «انَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي عَبْدِ قَيْصَرِ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا أَرَادَ إِلَانْصَرَافَ أَمْرَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَالزَّكَاةِ وَإِيتَاءِ الْخَمْسِ مَا غَنَمَ» (بخاری، ۲/۱۳۱ و ترمذی، ۵/۱۶۱۱). پر واضح است که منظور از غنیمت، غنائم جنگی نیست چون سخنی از جنگ و غنائم جنگی در روایت نیست بلکه مراد خمس سود و تجارت است.

رابعاً: می توان ادعا کرد که عملکرد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ در عصر آن حضرت در مورد خمس برای ما روشن نیست، به دلیل آنکه بنی امیه حکومت اسلامی را به حکومت جاهلی تبدیل نمودند و احکام اسلام را چنان از بین بردن که بسیاری از مردم وجوب زکات که نص قرآن کریم است، را نمی دانستند. محقق خویی در این مورد به روایاتی از اهل سنت استشهاد می فرماید:

صحیح ابی داود و سسن نسائی: إنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الشَّامِ لَمْ يَكُنُوا يَعْرِفُونَ عَدْدَ الْفَرَائِضِ.

ابن سعد در طبقات: إنَّ كثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَمْ يَعْرِفُوا مَنَاسِكَ حِجَّةِهِمْ.

ابن حزم از ابن عباس نقل می کند: إِنَّهُ خطَبَ فِي الْبَصَرَةِ وَذَكَرَ زَكَاةَ الْفَطْرَةِ وَصَدَقَةَ الصَّيَامِ فَلَمْ يَعْرِفُوهَا حَتَّى امْرَأٌ مِنْ مَعِهِ أَعْلَمَ النَّاسَ. (خوئی، ۱۹۹)

وقتی مردم به ضروریاتی مثل زکات و حج، اینطور جاهل بودند روشی است که در مورد حکم خمس که متعلق به پیامبر صلی الله علیه وآلہ و نزدیکان ایشان از بنی هاشم می باشد و از حقوق عامه مثل زکات نیست، روشی است که اگر نقلی به ما نرسیده نمی تواند دلیل بر عدم وجوب باشد. و باید دانست عدم وصول ملازم با عدم تشریع نیست، بویژه بعد از اینکه قرآن کریم آن را به روشنی بیان می کند.

در اینجا باید تأکید کرد که اختلافی میان امامیه و عامه وجود ندارد که دادن زکات و صدقه به بنی هاشم حرام می باشد در این موضوع روایات متواتر داریم که «انَّ اللَّهَ تَعَالَى قدْ عَوَضَ عَنْهَا الْخَمْسَ اَكْرَامًا لَهُمْ وَتَنْزِيهً اَعْنَ اَوْسَاخِ مَا فِي اِيْدِي النَّاسِ» (حرّ عاملی، ۹/۵۱۳، ح.۸).

وجوب خمس در ارباح مکاسب (سود حاصل از صنعت و زراعت و تجارت) مورد توافق تمام فقهیان امامیه است و مخالفی در این مسئله دیده نمی شود مگر افراد نادری از جمله ابن عقیل، هم عصر کلینی و ابن جنید، معاصر شیخ صدوق، که در معتبر از این دو، نقل مخالفت دیده می شود. (محقق حلی، المعتبر، ۲/۶۲۳)

ولی محقق لنگرانی به این نسبت اشکال کرده و فرموده نسبت خلاف به آنها، خلاف ظاهر عبارات ایشان است. (لنگرانی، ۱۰۷).

می توان گفت این مسئله از مسایل اجتماعی نزد امامیه است. و مخالفت این دو فقیه به اجماع ما ضرری وارد نمی کند، چون اجمع مورد نظر قبل این دو منعقد شده است. همانطوری که شهید در البیان می گوید. (آملی، ۱۱/۱۰۱)

همچنین سیره عملیه متشرعنین، که متصل به امام معصوم علیه السلام است، کاشف از این حکم است.

اما اینکه متعلق خمس فقط ارباح مکاسب است و یا مطلق فائده مانند میراث و هبه و صداق و ... محل اختلاف بین فقهیان می باشد.

۱- شیخ مفید در المقنعه: «و الخمس واجب في كل مغمى و كل ما فضل من ارباح التجارات والزراعات والصناعات عن المؤنة والكافية في طول السنة على الاقتصاد». (همو، ۲۵۳)

۲- سید مرتضی در الانتصار: «ومما انفرد به الامامیه القول بأن الخمس واجب في جميع المغانم والمکاسب و ما استخرج من المعادن و الغوص و الكنوز، و مما فضل من ارباح التجارات، والزراعات و الصناعات بعد المؤونة والكافية في طول السنة على اقتصاد، دللتنا الاجماع و قوله تعالى و اعلموا انما غنمتم من شيء». (سید مرتضی، ۲۸۶)

۳- شیخ طوسی در مبسوط: «و اما الغنیمة فمشتقة من الغنم و هو ما يستفیده الانسان بسائر الوجوه الاستفاده سواء كان براس مال او غير راس مال فالغنیمه على ضریبین، أحدهما ما يؤخذ من دار الحرب بالسيف والقهر والغلبة، و آلاخر ما يحصل من غير ذلك من الكنوز و المعادن و الغوص و ارباح التجارات و غير ذلك. (مبسوط، ۶۴/۲) وايضا في النهاية: و يجب الخمس ايضا في جميع ما يغنمه الانسان من ارباح التجارات و الزراعات و غير ذلك بعد اخراج مؤنه عياله». (طوسی، النهاية، ۱۲۵)

۴- ابن زهره در نقل از ینابیع الحکمه: «واعلم ان مما يجب في الاموال، الخمس والذى يجب فيه الغنائم العربيه و الکنوز و معادن الذهب و الفضة بلا خلاف». (ابن زهره، ۲۴۴/۵)

۵- محقق در شرایع: فالغنیمة هي الفائدة المکسبة سواء اكتسبت برأس مال، كأرباح التجارات او بغيره، كما يستفاد من دار الحرب. (محقق حلی، ۲۴۴)

۶- علامه در مختلف: المشهور بين علمائنا، ايجاب الخمس في ارباح التجارات و الصناعات و الزراعات. (مختلف، ۳۱/۲)

۷- شهید در البيان: ان هذه السبعه (الاشیاء التي يجب فيه الخمس) مندرجۃ في الغنیمة. (بيان، ۱۳۰)

- ۸- صاحب مدارک: يندرج الجميع في اسم الغنیمة لأنها اسم للفایدہ فیتناول الجميع.
(مدارک، ۳۶۳/۵)
- ۹- محقق نراقی در المستند: ان الاصل وجوب الخمس في جميع يستفیده الانسان و يكتسبه و يغنمه للآیه الشریفه و الاخبار. (المستند، ۷۱/۲)
- ۱۰- شیخ انصاری در الخمس: و من حکی انه التصریح بعموم الغنیمة لجمیع ما يستفاد: المفید و الشیخ وابن زهره و طبرسی و فی الریاض دعوی الاجماع علی عموم الآیه.
(رساله الخمس، ۷۴)

اختلاف مبانی فقیهان پیرامون متعلقات خمس

- ۱- گروهی از فقیهان، وجوب خمس را فقط درخصوص اکتساب برای صاحبان تجارت و زراعت و صاحبان صنعت و حرف می دانند. پس اتفاقاً، اگر منفعتی بدست آورد آن را متعلق خمس نمی دانند. این قول به محقق خوانساری نسبت داده شده است (حاشیه الروضه، ص ۳۱۳) شیخ انصاری به این قول اشکال کرده و آن را بلا دلیل می داند. (انصاری، ۸۲ و ۸۳).
- ۲- گروهی دیگر از فقیهان به مطلق اکتساب بدون اشاره به صنعت و حرفه قائل شده اند. و در اکتساب فقط سعی و طلب را شرط می دانند. از جمله علامه (منتهی، ۱/۵۴۸) شهید اول (البيان، ۳۴۸) صاحب مدارک (۵/۳۸۴) محقق حلی (المعتبه، ۲/۶۲۳) طبرسی (۵۴/۵).
- ۳- گروهی از فقیهان متعلق خمس را مطلق درآمد و فائدہ می دانند چه از راه کسب باشد چه نباشد، بوسیله طلب و سعی حاصل شده باشد یا بدون آن، مانند هبہ که مجرد قبول در آن موجب حصول فائدہ می گردد. فقط مواردی که با دلیل خاص از عموم حکم خارج شده باشند - مانند ارث - را مستثنی می نمایند.

ادله قائلین اختصاص خمس به ارباح مکاسب

- ۱- روایات
 - الف) روایة محمد بن الحسن الأشعري قال: كتب بعض أصحابنا إلى أبي جعفر الشافعی (عليه السلام): أخبرنى عن الخمس، أعلى جميع ما يستفيد الرجل من قليل و كثير من جميع

الضروب و على الصناع؟ و كيف ذلك؟ فكتب بخطه: الخمس بعد المؤنة (حرّ عاملی، ۹۴۹). محقق بروجردی از این روایت استفاده می فرماید که لفظ "استفاده" ظهرور در استفاده های متعارف که از طرق معمولی در زندگی مردم و کسب و کارشان حاصل می شود دارد. (بروجردی، رساله فی الخمس، ۴۰۴)

ب) روایة سماعه قال: «سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن الخمس؟ فقال: في كلّ ما أفاد الناس من قليل أو كثير» (حرّ عاملی، ۵۰۳/۹). محقق لنکرانی در ذیل این روایت می فرماید: «ظاهر و متبدّل از این "فائده" حاصله برای مردم در عبارت فی كلّ ما افاد الناس منظور فائدہ هایی است که از طرق متعارف و معمولی حاصل می شود اگرچه الفاظ روایت شامل هبہ و غیره می شود اما اکتسابات متعارف موجب انصراف از هبہ و امثال آن می شود» (لنکرانی، ۱۳۰) ج) روایة حکیم، الواردۃ فی تفسیر الآیة الشریفة و أنّ المراد بالغنية هي الإلّادة يوماً بيوم. (حرّ عاملی، ۵۴۶/۹). محقق بروجردی می فرماید: «منظور از "مراد" انحصر غنیمت در فائدہ حاصله روزانه نیست، بلکه به عنوان مصدقی از آن مطرح شده است و ظاهر آن فائدہ های روزانه ای است که از طرق عادی بدست می آید که نوعاً، روزانه برای مردم حاصل می شود و شامل مواردی مثل ارث و هبہ نمی شود».

پاسخ: در عبارات روایات ذکر شده، موضوع تعلق خمس مطلق فایده است که با عموم وضعی در برخی از آنها مثل روایت سماعه، تمام مصادیق آن را شامل می شود و انصراف فایده به فایده ای که از طریق کسب حاصل می شود، وجهی ندارد.

اشکال سندي محقق بروجردی به روایت يزيد

یکی از روایاتی که قائلین به تعلق خمس به مطلق فائدہ به آن تمسک نموده اند روایت يزيد است به این صورت که: عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ يَزِيدَ قَالَ كَبَّتُ جُعْلَتُ لَكَ الْفِدَاءَ تُعْلَمُنِي مَا الْفَائِدَةُ وَ مَا حَدَّهَا رَأَيْكَ أَبْقَاهُ اللَّهُ أَنْ تَمُنَّ عَلَىَّ بِيَانِ ذَلِكَ لِكَيْ لَا أَكُونَ مُقِيمًا عَلَىَّ حَرَامٍ لَا صَلَاةَ لِي وَ لَا صَوْمَ فَكَتَبَ الْفَائِدَةُ مِمَّا يُفِيدُ إِلَيْكَ فِي تِجَارَةٍ مِنْ رِبَحِهَا وَ حَرْثٌ بَعْدَ الْعَرَامِ أَوْ جَائِزَةً. (حرّ عاملی، ۵۰۳/۹)

محقق بروجردی می فرماید: «این روایت را احمد بن محمد بن عیسی از یزید نقل کرده که جز این روایت، روایت دیگری از احمد بن محمد بن عیسی از او در کتب اربعه نقل نشده و یزید ذکر شده در سند روایت نیز، هم خودش و هم پدرش مجھول است».

پاسخ: محقق لنکرانی در پاسخ به این اشکال می فرماید در حاشیه وسائل عبارتی دیده می شود: احمد بن محمد بن عیسی بن یزید فتدبر.

۲- کلمات فقهیان

مرحوم مفید در المقنعة می نویسد: «وَ كُلّ مَا فَضْلٌ مِنْ أَرْبَاحِ التِّجَارَاتِ وَ الزِّرَاعَاتِ وَ الصِّنَاعَاتِ عَنِ الْمَؤْنَةِ وَ الْكَفَائِيَّةِ فِي طُولِ السَّنَةِ عَلَىِ الْإِقْتَصَادِ». (المقنعة، ۲۷۶) همچنین سید در الانتصار (الانتصار، ۲۲۵) و شیخ در النهایه می گویند: «وَيَجْبُ الْخَمْسُ أَيْضًا فِي جَمِيعِ مَا يَغْنِمُ الْإِنْسَانُ مِنْ أَرْبَاحِ التِّجَارَاتِ وَ الزِّرَاعَاتِ وَ غَيْرَ ذَلِكَ بَعْدَ إِخْرَاجِ مَؤْنَتِهِ وَ مَؤْنَةِ عِيَالِهِ» (النهایه، ۱۹۶ و ۱۹۷). ابن زهرة هم در الغنیه بیان می کند: «وَيَجْبُ الْخَمْسُ أَيْضًا فِي الْفَاضِلِ عَنْ مَؤْنَةِ الْحَوْلِ عَلَىِ الْإِقْتَصَادِ مِنْ كُلِّ مَسْتَفَادٍ بِتِجَارَةٍ أَوْ زِرَاعَةٍ أَوْ صَنَاعَةٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ وَجْهِ الْإِسْتَفَادَةِ أَيْ وَجْهِ كَانِ» (غاییه النزوع، ۱۲۹) ابن ادريس در السرائر می گوید: «وَيَجْبُ الْخَمْسُ أَيْضًا فِي أَرْبَاحِ التِّجَارَاتِ وَ الْمَكَاسِبِ، وَ فِيمَا يَفْضُلُ مِنَ الْغَلَّاتِ وَ الزِّرَاعَاتِ عَلَىِ اخْتِلَافِ أَجْنَاسِهَا عَنْ مَؤْنَةِ السَّنَةِ لَهُ وَ لِعِيَالِهِ» (السرائر، ۱/۴۸۶).

محقق بروجردی در "رساله الخمس" بعد از ذکر اقوال بالا می فرماید: «از ظاهر کلمات فقهای ذکر شده استفاده می شود که تعلق خمس در تجارت و زراعت و کسب و کار است و عبارت "غير ذلك" در بعضی از عبارات فقهیان، مقصود از آن، موارد شبیه به تجارت و شقوق مختلف آن می باشد نه میراث و هبہ، پس ضابطه در تعلق خمس، فائدہ حاصل از معامله و یا حاصل از تلاش و وزحمت و نظائر آن است و کلمات آنها مشمول میراث و هبہ و امثال آن نمی باشد». (بروجردی، ۴۰۴)

خلاصه اشکالات قائلین به اختصاص خمس به ارباح مکاسب

۱- هبہ و ارث طریقه معمول برای کسب بین عقلاء نمی باشد.

۳) لسان العرب: «الغنم الفوز بالشيء من غير مشقة» - المستفاد من مجموع كلمات ان الغنيمة و الغنم لغتاً هو المعنى الكلى بمعنى الفوز بالشيء أى مطلق الفائدة بالاكتساب او بدونه». (ماده الغنم)

۴) اقرب الموارد: «غم القاضى غنماً فاز به بلا مشقة». (ماده الغنم)

۵) القاموس: «غم بالكسر غنماً بالضم و بالفتح و بالتحريك و غنيمة الفوز بالشيء بلا مشقة». (ماده الغنم)

۶) تاج العروس: «الغم الفوز بالشيء بلا مشقة». (ماده الغنم)

۷) الراشد: «غم يغم غنماً، اصاب غنيمة في الحرب او غيرها و الغنيمة جمع غنائم: ما يؤخذ من المحاربين بالقوه كل ما ظفر به». (ماده الغنم)

۸) المنجد: «غم يغم غنماً، الشيء فاز به بلا بدل، الغنيمة جمع غنائم: ما يؤخذ من المحاربين عنده، الكسب عموماً». (ماده الغنم)

اقوال مفسرين

۱) شیخ طویسی در التبیان: «الخمس يجب فى كل فائدة تحصل للإنسان من المکاسب و ارباح التجارات والکنوز و المعادن والغوص و غير ذلك و يمكن الاستدلال بهذه الآية، لأن جميع ذلك يسمى غنيمة». (طویسی، التبیان، ۱۴۴/۵)

۲) راوندی در کتاب فقه القرآن: «وَ الْخُمُسُ يُجْبِي فِيهَا، إِذْ فِي الْغَنِيمَةِ الْحَرْبِيَّةِ وَ فِي كُلِّ فَائِدَةٍ تُحَصَّلُ لِلإِنْسَانِ مِنَ الْمَكَاسِبِ وَ اِرْبَاحِ التِّجَارَاتِ، وَ فِي الْكُنُوزِ وَ الْمَعَادِنِ وَ الْغَوْصِ وَ غَيْرَ ذَلِكَ وَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا غَنِيمَةٌ وَ إِلَاستِدَالَ يُمْكِنُ عَلَيْهَا كُلَّهَا بِهَذِهِ الْآيَةِ». (الینابیع الفقهیه، ۲۱۵/۵)

۳) طرسی در مجمع البیان: «قال أصحابنا أن الخمس، واجب فى كل فائدة تحصل للإنسان من المکاسب وأرباح التجارات و فى الکنوز و المعادن و غیر ذلك و يمكن أن

۲- سند روایات مربوط به مطلق فائده، بعضًا دچار ضعف و نقص است.

۳- بعضی روایات مربوط به مطلق فائده از نظر دلالی تمام نیست.

۴- اصحاب به روایات مربوط به مطلق فائده عمل نکرده اند، و مشهور، خلاف آن فتوی داده اند.

جمع بندی: با توجه به موارد ذکر شده فتوی به وجوب خمس در غیر ارباح مکاسب بسیار مشکل است و اگر این مسئله آشکار و روشن بوده باید محل اختلاف در بین فقیهان قرار می گرفت، همچنانکه درباره قول به عدم وجوب در مثل هبه ادعای شهرت شده است در صورتیکه مواردی مثل ارث و هبه بسیار مورد ابتلاء مردم بوده است و در صورت وجوب خمس برآن، باید به عنوان یک مسئله ضروری قلمداد می شد. پس قدر متین از متعلق خمس ارباح مکاسب است و در غیر از آن باید فتوی به احتیاط استحبابی نمود.

ادله قائلین به مطلق فائده

۱- آیه کریمه

اولین دلیل برای وجوب خمس اطلاق گیری از آیه شریفه می باشد: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَبْنَى السَّبِيلِ». (الانفال، ۴۱)

به دو نحو به این آیه شریفه استدلال شده است:

وجه اول: اطلاق موصول "ما" در آیه کریمه که می فرماید: "انما غنمتم" که این اطلاق شامل تمام منافع می شود. "غم" در لغت به معنای مطلق فائده می باشد که برای روشن شدن معنای غنم و غنیمت اقوال علمای لغت و مفسرین را مطرح می کنیم:

۱) راغب در مفردات: «الغم معروف ... و الغنم اصايه و الظفر به فيطلق هذه المادة على الفوائد المعنوية ايضاً فلا تختص بالغنايم المادية فضلاً عن الغنائم الحربية». (ماده الغنم)

۲) مصباح المنیر: «غمت الشيء أغنه غنماً اصبهه - غنيمةً و مغنمًا و الجمع الغنائم و المغانم». (ماده الغنم)

عبارت "من شیء" در آیه کریمہ، دلالت بر سعه و عمومیت دارد یعنی آیه کریمہ نفرمود: واعلموا انما غنمتم فی الحرب. پس با تصریح بسیاری از علماء لغت، تفسیر غنیمت به غنائم جنگی مخالف مدلول لغتی و خروج از معنای حقیقی آیه است.

وجه دوم: وجود روایاتی است که غنیمت در آیه شریفه را به مطلق منفعت تفسیر کرده است، از آن جمله:

۱) روایت صحیحه علی بن مهزیار از امام جواد علیه السلام: «... و الغنائم و الفوائد يرحمك الله فھي الغنیمة يغنمها المرء و الفائدة يفیدها، و الجائزۃ من الإنسان التي لها خطر، و المیراث الذي لا يحتسب من غير أب و لا ابن، و مثل عدو يصطلم فيؤخذ ماله». (حرّ عاملی، ۵۰۱/۹، ح۵)

۲) روایت حکیم مودن بنی عیسی از امام صادق علیه السلام قال: «قلت له واعلموا انما غنمتم من شیء فان الله خمسه و للرسوله» قال: «قُلْتُ لَهُ وَ أَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ - قَالَ هِيَ وَ اللَّهُ الْإِلَهَدُ يَوْمًا بِيَوْمٍ إِلَّا أَنَّ أَبِي جَعْلَ شَيْعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍ لَّيْزِكُوَا». (حرّ عاملی، ۵۴۶/۹)

در این روایت صراحت تمام وجود دارد که غنیمت بر منفعت و سود روز به روز تطبیق دارد.

۳) روایت حماد بن عمرو و انس بن محمد از پدرش از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم : قال: «يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ - خَمْسَ سُنَنَ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ - إِلَى أَنْ قَالَ وَ وَجَدَ كَنْزًا فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمُسَ وَ تَصَدَّقَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ أَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ الْآيَةُ». (حرّ عاملی، ۴۹۶/۹)

در این روایت غنیمت بر گنج تطبیق شده است یعنی غنیمت فقط غنائم جنگی نیست و موارد دیگری مثل گنج را هم شامل می شود.

جمع بندی: پس از تصریح علمای لغت در معنای "ما غنمتم" و از بیان مفسرین ذیل این آیه و روایاتی که در تفسیر این آیه بیان شده است، اختصاص غنیمت به معنای غنائم جنگی بی اساس است. پس، چه بنا بر نظر امامیه که غنیمت به مطلق فائده اختصاص دارد و چه بنا بر نظر عامه که به غنائم جنگی اختصاص دارد، اجمالی در بیان معنای آیه وجود ندارد. تصریح علمای لغت نیز این امر را تأیید می کند. این مطلب از اعتراف مفسرینی چون قرطبی و آلوسی که لفظ غنیمة را برابر

پستدل علی ذلک بهذه الآیه، فإن العرف يطلق على جميع ذلك اسم الغنم و الغنیمة» (مجمع البيان، ۴۴/۳)

۴) مقدس اردبیلی در زبدہ البيان فی تفسیر القرآن: «ثم إنه يفهم من ظاهر الآیه وجوب الخمس فی كل غنیمة و هي فی اللغة بل العرف ايضا الفائدة». (زبدہ البيان، ۲۱۰)

۵) فخر رازی در تفسیر الكبير: «الغم الفوز بالشيء يقال غنم يغنم غنماً فهو غانم و الغنیمة فی الشریعه ما دخلت فی أيدي المسلمين من اموال المشرکین علی سبیل القهر بالخيل و الرکاب و المعنی اللغوى هو الفوز بالشيء مطلقاً و ان إصطلاح فی الشرع فی الغنائم الحربيه ولكن لا دليل على حمل الآیه الكريمه على ذلک». (مفاتیح الغیب، ۱۰/۱۶۴)

۶) آلوسی در روح المعانی: «غم فی الاصل من الغنم بمعنى الربح» (روح المعانی، ۱۰/۲)

۷) مقداد کنز العرفان: «الغنیمة فی الاصل هي الفائدة المكتسبة» (کنز العرفان، ۲۴۸/۱)

۸) مرحوم طباطبائی در المیزان: «الغم و الغنیمة اصابة الفائدہ من جھه تجارة او عمل او حرب» (المیزان، ۸۹/۹)

جمع بندی: از کلمات علماء لغت و مفسرین استفاده می شود که غنم و غنیمه در اصل لغت به معنای مطلق فائدہ و منفعت است چه در امور مادی مانند غنائم جنگی و سود کسب و کار و کشاورزی و بخشش و چه در امور معنوی مانند اختتام فرصت عمر و جوانی، و چه در معنای اجر و ثواب اجر و ثواب مانند آیه کریمہ، «فعند الله مغانم كثیره» (النساء، ۹۴). به همین جهت بسیاری از فقیهان بزرگ، خمس مطلق فائدہ را واجب دانسته‌اند مثل شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و ابن زهره و علامه و شهید و محقق نراقی و صاحب حدائق و شیخ انصاری و فقیه همدانی و حتی صاحب ریاض در این مسئله ادعای اجماع کرده است (حائری، ریاض، ۵/۲۳۵-۲۳۸).

علاوه بر معنای لغوی به این نکته هم باید اشاره کرد که عبارت "انما غنمتم" بصورت صیغه فعل ماضی که از "غم" مشتق شده استعمال شده است. و در آیه لفظ "غنیمت" بکار برده نشده تا ادعا بشود به غنائم جنگی منصرف است پس مجالی برای این مناقشه باقی نمی ماند. نکته دیگر اینکه

از عبارت محقق و شهید که وجوب را به اصحاب، نسبت داده اند هم ادعای شهرت بر وجوب استنباط می شود. (شهید اول، دروس، ۱/ ۲۵۸؛ محقق حلی، معتبر، ۶۲۳/ ۲) از عبارت شهید ثانی و شیخ انصاری هم استفاده می شود که هبہ را داخل در عنوان کسب می دانند چون هبہ هم معامله ای است که نیاز به قبول دارد و قبول نوعی تکسب محسوب می شود و در نتیجه هبہ هم داخل در عمومات فيما يحصل بالاكتساب می شود. (شهید ثانی، مسالک، ۱/ ۴۶۵؛ شیخ انصاری، ۸۴ - ۸۷) پس چون نمی توان از این اختلاف قول مشهور را دانست و همچنین به دلیل نبود اجماع در مسئله به سراغ خود ادله می رویم.

نتایج مقاله

(۱) آیه شریفه «...وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَيْمَتْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ خُمُسُهُ وَلِرَسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى إِلَيْ آخر» که با توجه به تفسیر غنیمت به اعم از غنائم جنگی، منافعی که با مشقت بدست می آید و منافعی که بدون مشقت بدست می آید و تصریح علماء لغت می توان گفت اطلاق آیه شامل هبہ هم می شود، چه هبہ را نوعی کسب بدانیم مانند شیخ انصاری و چه آن را کسب ندانیم. محقق خوئی تمسک به این آیه شریفه را برای اثبات خمس در هبہ کافی می داند

(۲) صحیحه علی بن مهزیار : «... وَالْفَائِدَةُ يُفَيِّدُهَا وَالْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ عَظِيمٌ وَالْمِرَاثُ الَّذِي لَا يُحْتَسَبُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَلَا أَبْنِ». می توان از این روایت نتیجه گرفت که هبہ و جائزه از مصادیق فائده شمرده شده اند.

(۳) موثقه سماعه: «قال: سأّلتُ أبا الحسنِ عَنِ الْخُمُسِ فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ».

در عبارت ذکر شده، تصریح کلام امام و همچنین عموم وضعی، تعلق حکم وجوب به مطلق فائده را نشان می دهد. پس با تمسک به اطلاق لفظ "غمتم" در آیه شریفه و دلالت روایات ذکر شده، قول به وجوب خمس در مطلق فائده، اعم از ارباح مکاسب و هبہ و نظائر آن بغیر از مواردی که با دلیل خاص خارج شود مانند ارت، را اتخاذ می نماییم.

عموم سودها و منفعتها دانسته اند و فقط بخاطر وجود اجماع ادعای اختصاص به غنائم جنگی را مطرح کرده اند روشن تر می شود.

۲- روایات

برای اثبات این موضوع که، خمس مختص غنائم جنگی نیست و برای مطلق فائده می باشد روایات فراوانی در حد تواتر اجمالی وجود دارد که به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

(۱) موثقه سماعه: قال: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْخُمُسِ فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ». (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۳، ح ۶)

(۲) این روایت به روشنی دلالت می کند بر تعلق حکم به مطلق فائده که شامل هدیه هم می شود.

(۳) صحیحه علی بن مهزیار قال: «كَتَبَ إِلَيْهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمَدَانِيُّ أَقْرَآنِي عَلَيْهِ كِتَابٌ أَبِيكَ فِيمَا أُوجَبَهُ عَلَى أَصْحَابِ الضَّيَاعِ أَنَّهُ أُوجَبَ عَلَيْهِمْ نِصْفَ السُّدُسِ بَعْدَ الْمُؤْنَةِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى مَنْ لَمْ تَقْمِ ضَيَاعَهُ بِمُؤْنَتِهِ نِصْفُ السُّدُسِ وَ لَا غَيْرُ ذَلِكَ فَاخْتَلَفَ مَنْ قِيلَنَا فِي ذَلِكَ فَقَالُوا يَجِبُ عَلَى الضَّيَاعِ الْخُمُسُ بَعْدَ الْمُؤْنَةِ الْضَّيَاعَةِ وَ خَرَاجُهَا لَا مُؤْنَةُ الرَّجُلِ وَ عِيَالِهِ فَكَتَبَ وَ قَرَأَهُ عَلَيْهِ بْنُ مَهْزِيَارَ - عَلَيْهِ الْخُمُسُ بَعْدَ مُؤْنَتِهِ وَ مُؤْنَةُ عِيَالِهِ وَ بَعْدَ خَرَاجِ السُّلْطَانِ». (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۰، ح ۴)

(۴) صحیحه علی بن مهزیار قال علیه السلام: «وَالْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ» (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۱، ح ۵) یعنی خمس شامل هدیه و جائزه می شود که از مصادیق فائده و غنیمت بحساب می آید.

(۵) روایت ابن ادریس در آخر سرائر از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام: قال: «كَتَبَتُ إِلَيْهِ فِي الرَّجُلِ يُهْدِي إِلَيْهِ مُؤْنَةً وَ الْمُنْقَطِعُ إِلَيْهِ هَدِيَةً تَبْلُغُ الْفَيْرِ درِهِمٍ أَوْ أَقْلَ أَوْ أَكْثَرَ هَلْ عَلَيْهِ فِيهَا الْخُمُسُ فَكَتَبَ عَلَيْهِ الْخُمُسُ فِي ذَلِكَ». (حرّ عاملی، ۹/ ۵۰۴)

همانطور که درخصوص عدم وجوب خمس، در غیر ارباح مکاسب ادعای شهرت شده است درباره وجوب آن هم نسبت شهرت داده شده است. (ابن ادریس، ۴۹۰)

کتابشناسی

- ١- قرآن کریم
- ٢- اردبیلی، احمد بن محمد، زیدة البيان، المكتبة الجعفرية، بی تا.
- ٣- آلوسی، سید محمود، روح المعانی، دار الكتب العلمیہ، بیروت، ١٤١٥ق.
- ٤- آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی، بی جا، بی تا.
- ٥- ابن ادريس، حلی، السرایر، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- ٦- ابن زهرو، حلی، غنية النزوع، موسسه امام صادق علیه السلام، ١٤١٧ق.
- ٧- انصاری، شیخ مرتضی، الخمس، کنگره جهانی، ١٤١٥ق.
- ٨- بروجردی طباطبائی، سید حسین، رساله فی الخمس، مرکز فقهی ائمه اطهار، ١٤٢٣ق.
- ٩- حائزی، علی بن محمد، ریاض، موسسه آل البيت، ١٤١٨ق.
- ١٠- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.
- ١١- حلی، حسن بن یوسف، منتهی، مجتمع البحوث الاسلامیہ، ١٤١٢ق.
- ١٢- حلی، مقداد بن عبد الله، کنز العرفان، انتشارات مرتضوی، ١٤٢٥ق.
- ١٣- حلی، نجم الدین، المعتبر، موسسه سید الشهداء، ١٤٠٧ق.
- ١٤- همو، شرائع الاسلام، موسسه اسماعیلیان، ١٤٠٨ق.
- ١٥- خوئی، سید ابوالقاسم، المستند، مکتبة الامام خوئی، ١٣٣٥ق.
- ١٦- راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٠٥ق.
- ١٧- شریف مرتضی، علی بن حسین، الانتصار، انتشارات جامعه مدرسین، ١٤١٥ق.
- ١٨- عاملی، محمد بن مکی، البيان، انتشارات محقق، ١٤١٢ق.
- ١٩- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، انتشارات جامعه مدرسین، ١٤١٧ق.
- ٢٠- طبرسی، فضل بن حسن، مجتمع البيان، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
- ٢١- طووسی، محمد بن حسن، مبسوط، المکتبة المرتضویه، ١٣٨٧ش.
- ٢٢- همو، النهایه، دار الكتب العربي، ١٤٠٠ق.
- ٢٣- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار الاحیاء التراث العربي، بیروت، ١٤٢٠ق.
- ٢٤- قزوینی، سید علی، بیانیع الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٢٤ق.
- ٢٥- لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٤ق.
- ٢٦- مفید، محمد بن نعمان، المقنعه، موسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.